

بررسی الگوی کنش‌گران و شوش‌گران در داستان بچه مردم جلال آل‌احمد بر اساس الگوی نشانه‌معناشناختی گرمس

مهسا خلیلی * mahsaakhalili@gmail.com

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال،
ایران

واژگان کلیدی

* نشانه‌معناشناسی

* نظام کنشی

* نظام شوشی

چکیده:

داستان بچه مردم نوشته جلال آل‌احمد نوشته‌ای تأمل‌برانگیز دربارهٔ مادری است که برای ادامهٔ زندگی خود ناچار است، کودکش را سر راه بگذارد و بر مادری‌اش خط بطلان بکشد. این پژوهش با بهره‌گیری از الگوی نشانه‌معناشناختی آلژیرداس ژولین گرمس الگوی کنش‌گران و شوش‌گران را بررسی می‌کند. این پژوهش با روش توصیفی و از نوع کتابخانه‌ای است جامعهٔ مطالعه در این پژوهش داستان بچه مردم نوشتهٔ جلال آل‌احمد است. داستان‌نویسی برای آل‌احمد ابزاری برای طرح اندیشه‌های اوست. داستان‌های او دربرگیرندهٔ مضمون‌ها و پیام‌های اجتماعی در دوران زندگی این نویسنده است. در واقع، آثار او بیش از آن‌که از ویژگی‌های داستانی و ادبی برخوردار باشند، روایت‌هایی مستند از زندگی مردم به شمار می‌روند. از این‌رو بررسی آثار این نویسنده می‌تواند چراغی به سوی سبک زندگی و نگرش مردم در آن دوران باشد. در بررسی این داستان روشن شد که زن شوش‌گر و کنش‌گری است که تحت تأثیر مرد داستان قرار می‌گیرد که او نیز براساس الگوی گرمس نقش شوش‌گزار و کنش‌گزار را بر عهده گرفته است.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۳/۱۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۳/۱

مقدمه

نشانه‌معناشناسی^۱ به عنوان ابزاری مناسب برای تجزیه و تحلیل کلام، به بررسی داده‌های انتزاعی تولید معنا در ژرف‌ساخت هر متن می‌پردازد و در پی «کشف معنا در جایی است که بنیان‌های ارتباط متقابل و تنگاتنگ نشانه‌ها با یکدیگر در آن شکل می‌گیرد» (شعیری، ۱۳۹۱: ۶). نشانه‌معناشناسی در واقع، روشی در تحلیل گفتمان ادبی است که ضمن شناسایی نظام‌های گفتمانی ادبی با توجه به ویژگی‌ها و کارکرد این نظام‌ها به تحلیل آن‌ها می‌پردازد. «این شاخه علمی به دنبال چگونگی ظاهر شدن معنا و منطقی است که این معنا را آشکار می‌کند» (عباسی، ۱۳۹۵: ۱). در حقیقت، نشانه‌معناشناسی مد نظر آلرژیرداس ژولین گرمس^۲ به مسائلی می‌پردازد که ورای نشانه‌ها، در پس نشانه‌ها و در تعامل میان آنها وجود دارد. گرمس هدف عمده خود را طرح نظریه‌ای نظام‌مند برای معنا می‌داند. بنابراین، آنچه که در نشانه‌معناشناسی از اهمیت بسزایی برخوردار است نه خود نشانه‌ها بلکه روابط نظام‌مند میان آنهاست. در نشانه‌معناشناسی عوامل انسانی مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کنند و کشف معنا وابسته به مطالعه نقش‌هایی است که درون روابط اجتماعی افراد شکل گرفته‌اند. این پژوهش با توجه به نقش مؤثر عوامل انسانی به بررسی وضعیت زن در داستان بچه مردم نوشته جلال آل احمد می‌پردازد. مسأله اصلی این پژوهش دستیابی به چگونگی تعامل زن و مرد به عنوان اعضای یک خانواده ایرانی طبقه متوسط در حل مشکلات است.

این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است:

- الگوی کنش‌گران^۳ و شوش‌گران^۴ در داستان بچه مردم چگونه شکل گرفته است؟

این با پژوهش با مبنا قرار دادن فرضیه زیر پیش رفته است:

- زن در این داستان با عنوان کنش‌گر و شوش‌گزار و مرد به عنوان کنش‌گر و شوش‌پذیر عمل می‌کند.

¹ semiotic

² Algirdas Julien Greimas

³ actors

⁴ modal subjects

پیشینه پژوهش

با وجود نقش مؤثر جلال آل‌احمد در داستان‌نویسی معاصر پژوهش‌های اندکی با محوریت نشانه‌معناشناسی آثار او انجام گرفته است. در این بخش از پژوهش به معدود آثاری پرداخته می‌شود که با موضوع زن و با رویکردهای گوناگون علمی به داستان‌های جلال آل‌احمد و به ویژه بچهٔ مردم پرداخته‌اند.

جنیدی جعفری و خاقانی (۱۳۹۴) در پژوهشی با نام بررسی بازنمایی کنش‌های اجتماعی در مجموعه داستان زن زیادی از جلال آل‌احمد براساس الگوی ون لیوون^۵، به بررسی داستان‌ها با استفاده از الگوی تحلیل گفتمان انتقادی مد نظر ون لیوون پرداخته‌اند و در نهایت به این نتیجه دست یافتند که در نوشته‌های جلال میزان صراحت بیش از پوشیدگی است.

تاج بخش و قاسمی پور (۱۳۹۳) در مقالهٔ خود با نام بررسی داستان بچهٔ مردم جلال آل‌احمد بر مبنای نظریهٔ ایدئولوژی آلتوسر، به بررسی این داستان بر اساس نظریهٔ آلتوسر^۶ (اندیشمند فرانسوی) پرداختند و دریافتند براساس نظریهٔ این پژوهشگر تمامی مشکلات زن داستان ریشه در فقر دارد.

زن در داستان‌های کوتاه جلال آل‌احمد نوشتهٔ نجف‌زاده بارفروش (۱۳۷۴) به حضور کمی و کیفی زن ایرانی در داستان‌های جلال پرداخته و به این نتیجه رسیده که زن در داستان‌های این نویسنده انعکاسی واقعی از زن در دنیای خارج از داستان است.

آلیانی، فاضلی و هوشیار کلویر (۱۳۹۹) در مقالهٔ تحلیل انتقادی گفتمان غالب در داستان زن زیادی (اثر جلال آل‌احمد) با بهره‌گیری از رویکرد نورمن فرکلاف^۷ به بررسی زن زیادی پرداختند و به این نتیجه جالب دست یافتند که شخصیت اصلی داستان (زن) «بیش از آنکه مغلوب قدرت و تصمیم مردان خانواده خود باشد، قربانی اندیشهٔ تکامل نیافته و انفعال خود و پذیرش گفتمان سلطه و نهادینه ساختن آن در خود است» (آلیانی، فاضلی، هوشیار کلویر، ۱۳۹۹: ۱۰۳).

⁵ Theo van Leeuwen

⁶ Louis Pierre Althusser

⁷ Norman Fairclough

همان‌گونه که مشاهده شد در بین پژوهش‌هایی که با موضوع آثار جلال آل‌احمد و به ویژه داستان بیچۀ مردم انجام گرفته اند پژوهشی با بهره‌گیری از رویکرد معرفی شده توسط آلژیرداس ژولین گرمس انجام نشده است و از این دیدگاه پژوهش حاضر نخستین در نوع خود است.

مبانی نظری پژوهش

نشانه‌معناشناسی

پژوهشگران نشانه‌معناشناسی را «مطالعهٔ فرایندی^۸ زبان» معرفی کرده‌اند که با نشانه آغاز می‌شود، اما معنا را هدف قرار گرفته است. «این شاخهٔ علمی به دنبال چگونگی ظاهر شدن معنا و منطقی است که این معنا را آشکار می‌کند» (عباسی، ۱۳۹۵: ۱). نشانه‌معناشناسی تأثیری عمیق بر علوم انسانی و به ویژه ادبیات گذاشته است. تفاوت نشانه‌معناشناسی با نشانه‌شناسی این است که نشانه‌معناشناسی تنها در جست‌وجوی یک گونه‌شناسی مطلق و همگانی از نشانه‌ها نیست، بلکه به دنبال آن چیزی است که در سطح زیرین نشانه‌ها یا حتی میان نشانه‌ها روی می‌دهد. «یکی از اهداف مهم نشانه‌معناشناسی، نقد ارزش‌های نهفته در زیر تمامی اعمال دلالت‌کننده است» (شعیری، قبادی، هاتفی، ۱۳۸۸: ۴). از این گفته می‌توان نتیجه گرفت که ارزش و تبادل آن میان نقش‌آفرینان در هر متن در تحلیل‌های نشانه‌معناشناختی از اهمیتی ویژه برخوردار است.

نظام‌های گفتمانی

در الگوی نشانه‌معناشناسی که توسط آلژیرداس ژولین گرمس مطرح شده چندین نظام گفتمانی وجود دارند که ما را در درک عناصر مهم یک متن یاری می‌دهند. این نظام‌ها عبارتند از: نظام کنشی، نظام شوشی، نظام بوشی^۹ و نظام تنشی^{۱۰}. تمامی این نظام‌ها با یکدیگر در تعاملند و یا به‌عبارت دیگر، عناصر آنها در هم تنیده شده‌اند. نظام‌های گفتمانی یا مبتنی بر کنش یا مبتنی بر شوش هستند. باید توجه داشت که در نشانه‌معناشناسی کنش و شوش در

8 processual

⁹ discourse of regime existential

¹⁰ tensive regime of discourse

تعامل با هم هستند. «گاهی کنش می‌تواند مبنای ایجاد شوش قرار گیرد و گاهی نیز شوش می‌تواند راه را بر کنش باز کند» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۴).

نظام گفتمانی کنشی

در نظام گفتمانی کنشی، کنش هسته مرکزی به شما می‌رود. در این نظام یک حلقه مفقوده، یک خلاء و یک کمبود وجود دارد و برای رفع این کمبود یک یا چند عامل گفتمانی دست به اقداماتی می‌زنند تا به مطلوب دست یابند.

شعیری می‌نویسد: «چه در منشاء کنش یک کنش‌گزار باشد، چه یک کنش‌گر، آنچه اهمیت دارد نقش کنش در تحول معنا و تغییر آن به معنایی مطلوب‌تر است. پس هسته مرکزی روایت را کنشی تشکیل می‌دهد که خود در خدمت تغییر وضعیت^{۱۱} کنش‌گران و همچنین معنا است. البته کنش جهت رسیدن به هدف خود، یعنی تغییر معنا باید بتواند نظام مبادله ارزش را ایجاد نماید؛ یعنی کنش به دنبال کسب ارزش یا قرار دادن آن در چرخه صحیح تعامل است» (شعیری، ۱۳۹۸: ۱۹). در نظام گفتمانی کنشی عواملی همچون کنش‌گزار^{۱۲}، کنش‌گر، ناکنش‌گر، ابژه ارزشی و ... نقش‌آفرین هستند. نظام گفتمانی کنشی خود بر دو نوع است:

نظام گفتمانی تجویزی^{۱۳}

همان گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد هدف اصلی گفتمان کنش‌محور ایجاد دگرگونی در وضعیت نخستین یا نابسامان، به وضعیتی ثانوی یا به‌سامان است. در نظام گفتمانی کنشی - تجویزی «تجویز در راستای تحقق کنش صورت می‌گیرد. بر این اساس، گفتمان ما را با کنش‌گزاری مواجه می‌سازد که در موقعیتی برتر نسبت به کنش‌گر قرار دارد و می‌تواند او را وادار به انجام کنشی کند.» (همان: ۲۴). در واقع، کنش‌گزار نسبت به کنش‌گر از جایگاه بالاتر و قدرت بیشتر برخوردار است. او از این جایگاه و قدرت بهره می‌گیرد و کنش‌گر را در راستای اهداف خود به حرکت و اقدام وامی‌دارد.

¹¹ Change of State

¹² sender

¹³ prescriptive

نظام گفتمانی القائی^{۱۴}

در این نظام گفتمانی ما به جای یک کنش‌گزار و یک کنش‌گر با دو کنش‌گر رو به رو هستیم که رویاروی یکدیگر قرار دارند. شعیری بر این باور است که این دو کنش‌گر در یک موقعیت ویژه و مشترک قرار دارند. آن دو با هم رابطه‌ی تعاملی^{۱۵} برقرار می‌کنند. آنچه در این موقعیت از اهمیت بسزایی برخوردار است، توانایی یکی از این کنش‌گران در مجاب کردن دیگری است. بدین ترتیب که یکی از آنها باید توانایی مجاب‌سازی دیگری را در انجام کنش داشته باشد. در این میان توانایی و قدرت استدلال و تأثیر بر دیگری نقش کلیدی در پذیرش و در نهایت انجام کنش ایفا می‌کند. در این نوع از نظام کنشی هر دو کنش‌گر به دنبال دستیابی به یک ابژه ارزشی هستند. یعنی هر دو با یک خلاء و کمبود رو به رویند. اما بر اثر قدرت مجاب‌سازی کنش‌گر نخست و نیز تأثیرپذیری کنش‌گر دوم از او، در نهایت ابژه ارزشی نصیب کنش‌گر نخست می‌شود که از توانایی استدلال برخوردار است.

نظام گفتمانی شوشی

به هنگام معرفی نظام گفتمانی کنشی به این نکته پرداخته شد کنش‌گر در این نظام با توجه به وقوع عمل و انجام کنش تعریف می‌شود. اما باید دانست که حضور بسیاری از سوژه‌ها وابسته به انجام عمل و و کنش واقعی نیست. شعیری در این باره می‌نویسد: «گفتمان‌ها ما را با دو نوع حضور مواجه می‌سازند: یکی همان حضور کنشی و کاربردمحور است و دیگری حضوری غیر کنشی و شوش‌محور» (همان: ۸۹).

نظام گفتمانی شوشی از مهم‌ترین نظام‌های گفتمانی است در این نظام، معنا براساس شرایط عاطفی شوش‌گران و دیگر عوامل ظهور می‌یابد. در این نظام، «کنش به حاشیه رانده می‌شود و معنا در فضایی شوشی و بر مبنای رابطه‌ی ادراکی-حسی شوش‌گران و کنش‌گران با یکدیگر بروز می‌یابد» (کنعانی، ۱۳۹۷: ۱۲۰).

در نظام گفتمانی شوشی با سوژه‌هایی روبه‌رو هستیم که عملی واقعی انجام نمی‌دهند. شوش (تغییر حالت) پایه و اساس این نظام را تشکیل می‌دهد. در نظام گفتمانی شوشی، تصاحب ابژه

¹⁴ manipulative

¹⁵ Interactive

ارزشی و یا کوشش برای دستیابی به آن بی‌اهمیت است. در این نظام، ما با شوش‌گر^{۱۶}ی رو به روییم که بر خلاف کنش‌گر، کنش و اقدامی عملی انجام نمی‌دهد. پایه این نظام برخلاف نظام کنشی، شناخت و برنامه‌ریزی نیست. در این نظام یکی از ویژگی‌های اصلی شوش‌گر تغییر حالت است و این مهم‌ترین تمایز میان شوش‌گر و کنش‌گر به شمار می‌رود. در نظام گفتمانی شوشی سوژه گفتمانی آماده است تا در موقعیتی جدید قرار گیرد. در این نظام، گفتمان تابع شرایط عاطفی و احساسی است و شوش‌گران از این شرایط پیروی می‌کنند. «نظام شوشی می‌تواند به واسازی، بازسازی و یا جابه‌جایی ارزش‌ها منجر گردد» (خراسانی، غلامحسین‌زاده، شعیری، ۱۳۹۴: ۵۲). در نظام شوشی عوامل شوشی شوش‌گزار، شوش‌گر و شوش‌پذیر نقش‌آفرین هستند.

شوش ارتباط بسیار مستحکمی با دنیای درون سوژه دارد. یعنی در نظام گفتمانی شوشی آنچه بیش‌تر رخ می‌دهد در دنیای درون سوژه و نه خارج از دنیای سوژه است. در نظام گفتمانی شوشی سوژه‌ها با هم وارد رابطه عاطفی می‌شوند و بر این اساس اقداماتی انجام می‌دهند.

خلاصه داستان

زن جوانی مدتی است که شوهر اولش از او طلاق گرفته و با مرد دیگری ازدواج کرده است. او از شوهر اولش فرزندی دارد که اکنون سه ساله است. شوهر دومش، روز سوم زندگی مشترکشان، با این استدلال که نمی‌خواهد پس افتاده یک نره خر دیگر سر سفره‌اش باشد، زن را مجبور می‌کند که بچه را به هر نحوی که ممکن است از خانه او بیرون ببرد. زن، برای حل این مشکل تصمیم می‌گیرد فرزندش را سر راه بگذارد. او بچه‌اش را به میدان شاه می‌برد و به بهانه خرید خوراکی کودک را به آن طرف خیابان می‌فرستد و خودش فرار می‌کند.

تحلیل داده‌ها

داستان با پرسش زن از خود آغاز می‌شود: «خب من چه می‌توانستم بکنم؟» همین پرسش نشان از وضعیت روحی نابه‌سامان و استیصال شخص اول داستان دارد. این وضعیت نابسامان را می‌توان همان نقصان مورد نظر گرمس دانست که نقطه شروع هر داستان است. هرچه داستان

پیش می‌رود این استیصال خود را بیشتر می‌نماید. زنی درمانده که مجبور شده فرزندش را سر راه بگذارد. پرسش زن از خود دربرگیرنده فعل توانستن است. توانستن در زمرهٔ افعال مؤثر می‌گنجد. فعل‌های مؤثر افعالی هستند «که خود مستقیماً نقش کنشی ندارند و بر افعال کنشی تأثیر می‌گذارد. این افعال عبارت‌اند از «خواستن»، «بایستن»، «دانستن»، «توانستن» و «باور داشتن». (شعیری، ۱۳۹۶: ۱۴۸).

زن با طرح این پرسش از خود صراحتاً به وجود این مشکل اشاره می‌کند. اما این مشکل چرا به وجود آمده و این کمبود ناشی از چیست. زن در نهایت استیصال از خود می‌پرسد «خب من چه می‌توانستم بکنم؟» این روند اما از کجا آغاز شده است؟ زن دارای فرزند است و در طی داستان خواننده درمی‌یابد که این فرزند حاصل ازدواج نخست زن است. ازدواج نخست زن به دلایلی که در داستان به آن اشاره نمی‌شود شکست می‌خورد و زن به ازدواج مرد دیگری در می‌آید. شوهر دوم زن اما پذیرای کودک زن نیست و این نقطهٔ آغاز ماجراست. با پیشرفت داستان درمی‌یابیم که شوهر این زن که او را وادار کرده تا فرزندش را سر راه بگذارد و اگر زن از این کار سرباز زند مرد در کنار او نخواهد ماند.

مرد در اینجا در مقام کنش‌گزار ظاهر شده است. در واقع مرد داستان به عنوان کنش‌گزار اشتیاق به کنش یا ضرورت آن را به کنش‌گر (زن) منتقل می‌کند. «کنش‌گزار از کنش‌گر درخواست می‌کند تا به خواسته یا هدفی برسند» (محمدی و عباسی، ۱۳۸۰: ۱۱۴). او تحریک‌کنندهٔ کنش است و موجب می‌شود زن کنش را انجام دهد. کنش‌گزار در نظام گفتمانی کنشی از نوع تجویزی نقش بسیار پررنگی را ایفا می‌کند. کنش‌گزار قدرت برتر برابر کنش‌گر است و از توانایی ارزیابی کنش انجام شده از سوی کنش‌گر برخوردار است.

زن نیز کنش‌گری است که تحت تأثیر الگوی تجویزی کنشی در مقام کنش‌گر وارد می‌شود و کودک را سر راه می‌گذارد و در خیابان رها می‌کند. زن در داستان یک کنش (رها کردن فرزند در خیابان) انجام داده است. او کنش‌گر است. این نظام نظامی کنشی و از نوع کنش تجویزی به شمار می‌رود. گرمس کوشید بین ساختارهای اثر ادبی و ساختارهای جمله نزدیکی و پیوندی پدید آورد. چنان‌که فعل گرانیگاه جمله است، کنش‌گران نیز گرانیگاه روایت به شمار می‌آیند. کنش‌گر کسی یا چیزی است که کنش را انجام می‌دهد یا عملی نسبت به او صورت

می‌گیرد. در حقیقت «فاعل» «و مفعول» هر دو می‌توانند عامل فاعلی باشند (عباسی و محمدی، ۱۳۸۰: ۱۱۳).

زن به خودی خود و بدون وجود کنش‌گزار (شوهر) دست به رها کردن فرزند نمی‌زد. پس در این نظام علاوه بر کنش‌گر که به انجام کنش مبادرت می‌ورزد با کنش‌گزاری رو به روییم که انجام کنش را به کنش‌گر تحمیل می‌کند. اما چرا زن راضی به رهایی کودک خود می‌شود. پاسخ این است که او می‌خواهد به موضوع ارزشی (رضایت مرد) دست یابد. در بچه‌مردم زن به عنوان کنش‌گر در تلاش است تا میان خود و ابژه ارزشی اتصال برقرار کند. از آنجا که مرد از کنش زن سود می‌برد او را می‌توان کنش‌پذیر نیز دانست. پس مرد هم کنش‌گزار و هم کنش‌پذیر است.

موضوع ارزشی نیز وصال زن و مرد به یکدیگر است. در واقع، «موضوع ارزشی آن چیزی است کنش‌گزار طلب می‌کند و کنش‌گر در پی رسیدن به آن است. موضوع ارزشی می‌تواند عینی (شخص یا شیء) و یا انتزاعی (حقیقت آگاهی یا عشق) باشد» (عباسی و سلیمانی‌پور، ۱۳۹۶: ۷۳).

مادر زن در داستان بچه‌مردم در مقام کنش‌یار ظاهر شده است. او با حمایت‌های روحی خود از زن به کنش‌گر کمک می‌کند تا به موضوع ارزشی برسد. درحقیقت، مادر با گفته‌ها و رفتارش سعی در توجیه رفتار دخترش دارد. او می‌کوشد فرزندش گناهی روی دوشش حس نکند.

کودک در این داستان کنش‌برانداز است که مانع رسیدن کنش‌گر به موضوع ارزشی می‌شود. او در بخش‌هایی از داستان با روش کودکانه خود ناخودآگاه به عنوان مانعی بر سر راه مادر ظاهر می‌شود. ابژه ارزشی مورد نظر کنش‌برانداز در تضاد با ابژه ارزشی مورد نظر کنش‌گر است.

«عجب نگاهی بود! بچه‌ام سرگردان مانده بود و مثل اینکه هنوز می‌خواست چیزی از من بپرسد. نفهمیدم چطور خود را نگه داشتیم. یک‌بار دیگر تخمه کدوئی را نشانش دادم و گفتم «برو جونم. این پول را بهش بده، بگو تخمه بده، همین. برو باریکلا» بچه‌ام تخم کدوئی را نگاه کرد و بعد مثل وقتی که می‌خواست بهانه بگیرد و گریه کند گفت «مادل، من تخمه نمی‌خوام. تیسیمیس می‌خوام». من داشتم بیچاره می‌شدم. اگر بچه‌ام یک خرده دیگر معطل کرده بود، اگر یک خرده گریه کرده بود، حتماً منصرف شده بودم» (آل‌احمد، ۱۳۷۵: ۱۹).

زن در این داستان در ضعیف‌ترین وضعیت ممکن قرار دارد. او شرایطی را تحمل می‌کند که زن شهرنشین امروزی و مستقل از نظر مالی از درک آن عاجز است. زن داستان بدون پذیرفته شدن از سوی مرد ماهیت وجودی خود را از دست‌رفته می‌بیند. بدون مرد او حتی ناتوان از زندگی است. این زن نمی‌تواند قهر و غضب مرد را تاب بیاورد. استیصال او تا به آن‌جا پیش می‌رود که برای وصال مرد و کسب رضایت او از با ارزش‌ترین داشته‌ خود یعنی فرزندش چشم می‌پوشد. البته زن در جای جای داستان با خود درگیر است. حتی در مرحله‌ای از کار خود پشیمان می‌شود، آنجا که کودک در وسط خیابان مانده و مادر با این تصور که ممکن است ماشین او را زیر بگیرد به وسط خیابان می‌دود و کودک را در آغوش می‌کشد.

«بچه‌ام وسط خیابان رسیده بود که یک‌مرتبه یک ماشین بوق زد و من از ترس لرزیدم. و بیاینکه بفهمم چه می‌کنم، خودم را وسط خیابان پرتاب کردم و بچه‌ام را بغل زدم و توی پیاده‌رو دویدم و لای مردم قایم شدم» (همان: ۱۹).

زن در طول داستان با خود درگیر است. درون او پر از آشوب و پر از گفت‌وگوست. او تردیدهایش را مطرح می‌کند و خود پاسخ این تردیدها را می‌دهد، لحظه‌ای بعد اما دوباره تردیدی دیگر به سراغش می‌آید. او پیوسته میان این تردیدها در رفت و آمد است. لحظه‌ای در تشویش است و لحظه‌ای دیگر خود را آرام می‌کند. این روند گذار از تردید به آرامش نسبی و از آرامش نسبی به تردید همواره با اوست و گریبانش را گرفته است.

«کار من تمام شده بود. بچه‌ام سالم به آنطرف خیابان رسیده بود. از همان وقت بود که انگار اصلاً بچه نداشته‌ام. آخرین باری که بچه‌ام را نگاه کردم، درست مثل این بود که بچه‌م مردم را نگاه می‌کردم. درست مثل یک بچه‌ تازه پا و شیرین مردم باو نگاه می‌کردم. درست همان‌طور که از نگاه کردن بچه‌م مردم می‌شود حظ کرد، از دیدن او حظ کردم و به عجله لای جمعیت پیاده‌رو پیچیدم. ولی یک دفعه به وحشت افتادم. نزدیک بود قدم خشک بشود و سرجایم می‌خکوب بشوم» (همان: ۲۰).

در این میان آنچه بیش از هر چیز دیگری جالب به نظر می‌رسد این است که مرد داستان در هیچ لحظه‌ای همراه زن نیست. او به عنوان کنش‌گزار زن را وارد ورطه‌ای پر از اضطراب و درگیری با خود کرده و دیگر هیچ خبری از او نیست.

«او باز هم راجع به بچه گفت و من گوش دادم. آخر سر گفتم «خب، می‌گی چه کنم؟» شوهرم چیزی نگفت. قدری فکر کرد و بعد گفت «من نمی‌دونم چه بکنی. هر جور خودت می‌دونی بکن. من نمی‌خوام پس‌افتاده‌ی یه نره‌خر دیگرو سرفسره خودم ببینم.» راه و چاره‌ای هم جلوی پایم نگذاشت» (همان: ۱۶). پس از این مرحله احساسات زن درگیر می‌شود. هنگامی که رابطه‌ی معنایی بر مبنای حس شکل می‌گیرد نظام شوشی وارد شکل می‌گیرد. شوش «براساس تکان یا حالتی درونی، رابطه‌ای تصادفی شکل می‌گیرد و برخلاف الگوی کنشی، هیچ چیز از قبل طراحی یا برنامه‌ریزی نشده است و شوش‌گر به طور ناگهانی به فضای هدف حمله‌ور می‌شود تا همه‌ی فضای او را اشغال کند» (گرمس، ۱۳۸۹: ۳۶). در این داستان شاهد آنیم که زن که در این داستان در نقش شوش‌گر نیز ظاهر شده، در لحظه لحظه‌ی حضور خود در خیابان برنامه‌ای از پیش تعیین‌شده ندارد. او به جلو گام برمی‌دارد و نمی‌داند چه چیزی برای او و کودکش رخ می‌دهد. تمامی تردیدها و حضور زن در لحظه‌ها را می‌توان نشان از حاکم بودن نظام شوشی در این داستان دانست. «در نظام گفتمانی مبتنی بر شوش، شوش‌گر با توجه به تغییری که در احساسات او رخ می‌دهد، دست به کنش می‌زند» (خراسانی، ۱۳۸۹: ۶۲). در این نظام، جریانات حسی غالب بوده و شوش‌گر در برخورد با یک حس تغییر معنایی را تجربه می‌کند. لذا از آنجا که در این نظام ما به جای کنش، با شوش سروکار داریم، در الگوی عوامل گفتمانی نیز با شوش‌گزار، شوش‌پذیر، شوش‌گر، مفعول ارزشی، شوش‌یار و ضدشوش‌گر روبرو هستیم.

زن به عنوان شوش‌گر، تحت تأثیر القانات مرد که در جایگاه شوش‌گزار ایفای نقش می‌کند قرار گرفته و دست به کنش می‌رند. به باور مرد وجود کودک در زندگی آنان یک معضل است و زن می‌بایست برای از میان برداشتن این معضل کاری کند. مرد داستان برای حل این مشکل هیچ راهکاری پیش پای زن نمی‌گذارد و از همین جا تنهایی زن آغاز می‌شود. خواننده که در طول داستان همراه زن است پیش‌بینی می‌کند که مشکلات زن با وجود این مرد هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد و این تازه شروع ماجراست. گرچه مرد به صورت فیزیکی حضور ندارد، اما حضور حسی او همواره در طول داستان وجود دارد. مرد و وصال او تمام دارایی زن است. زن می‌کوشد برای کسب رضایت مرد به در و دیوار بزند و حتی از جگرگوشه‌اش بگذرد تا دل مرد را به دست آورد. آنچه که در سراسر داستان رخ می‌نماید تصویر زنی مفلوک است. جلال در این داستان تصویری از مرد خودکامه را به نمایش می‌گذارد. مرد با سنگدلی هیچ تلاشی برای

زندگی با زن نمی‌کند. بار ادامه این ازدواج به تمامی روی دوش زن است. مرد حتی نظاره‌گر ماجرا هم نیست. وجود کودک از نظر مرد یک مشکل بزرگ است که به زن تعلق دارد و مرد به هیچ عنوان قصد ندارد حتی برای حل این مشکل در کنار زن باشد.

در طول داستان زنان دیگر به عنوان شوش‌گزار نقش‌آفرینند. آنان بدون هرگونه همدلی با زن تنها به قضاوت او می‌نشینند و باعث شکل‌گیری حس گناه در او می‌شوند. تنها مادر زن از در همدلی با او وارد می‌شود. او حق را به فرزندش می‌دهد. او همراه فرزند خود و با تأیید کارش یاری‌رسان او می‌شود.

نتیجه‌گیری

در داستان بچه‌مردم با دو نظام کنشی و شوشی روبه‌رویم. نظام‌های کنشی و شوشی اغلب درهم‌تنیده هستند. گاهی کنش می‌تواند مبنای شوش شود و یا برعکس، شوش زمینه را برای رخداد کنش آماده کند. در این داستان نیز کنش و شوش درهم‌تنیده شده‌اند. از آن‌جا که «آل‌احمد تیزبین‌تر از دیگران با دیدن لایه‌های پنهان روابط مردم با حکومت، مسائل اجتماعی را از دیدگاه انتقادی به زبان داستان بازنویسی کرده است» (جعفری، ۱۳۹۶: ۱۳۵)، می‌توان از نتایج این پژوهش در حوزه‌های مختلف از جمله جامعه‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی زبانی، تحلیل گفتمان انتقادی و ... بهره‌گرفت و جایگاه زن طبقه متوسط ایرانی را در آن دوره تاریخی و روابطش با مرد را آسان‌تر درک کرد.

در این داستان زن کنش‌گری است که به سبب تحریک کنش‌گزار، یعنی مرد، دست به کنشی می‌زند و طی آن کودکش را در خیابان رها می‌کند. نظام کنشی در این داستان از نوع تجویزی است. مرد در موقعیت برتر نسبت به زن قرار دارد و زن با آگاهی از این موضوع برای جلب رضایت مرد کودکش را رها می‌کند. مرد در سراسر داستان وجود فیزیکی ندارد و ما تنها نقل قول‌هایی از او می‌بینیم که در ذهن زن مرور می‌شود. مرد زن را با مشکلی تنها گذاشته که به باور او تنها مشکل زن است و خود او نیز می‌بایست به تنهایی این مشکل را از میان بردارد.

در نظام شوشی داستان نیز مرد موجب شکل‌گیری شوش در زن می‌شود. بنابراین مرد در اینجا نیز شوش‌گزار است. شوشی که تغییر احساسات زن را در پی دارد و از سوی دیگر مقدمه انجام کنش توسط کنش‌گر (یعنی زن) نیز است. به دلیل آن‌که در طول داستان زن همواره درگیری

احساسی دارد و لحظه لحظه این احساسات در او شدت و ضعف می‌گیرد او شوش‌گر است. زنان دیگر حاضر در داستان یعنی همسایگان زن نیز در جایگاه شوش‌گزار ظاهر می‌شوند. چرا که با نقد رفتار زن در رها کردن کودک در خیابان موجب شکل‌گیری حس عذاب وجدان در او می‌شوند.

بدین ترتیب، با توجه به تحلیل داده‌ها بخش نخست فرضیه این پژوهش یعنی کنش‌گری و شوش‌گری زن تأیید شد. همچنین قسمت نخست بخش دوم فرضیه که مبنی بر کنش‌گزاری مرد بود مورد تأیید قرار گرفت. اما قسمت دوم بخش دوم فرضیه پژوهش رد شد. چرا که براساس تحلیل داده‌ها مرد داستان در نظام شوشی گرمس نه شوش‌پذیر بلکه شوش‌گزار بود.

درنهایت، پرسشی که در ذهن نگارنده این پژوهش پس از پایان آن جرعه زد این است که آیا اگر جلال آل‌احمد امروز زنده می‌بود و می‌خواست داستان را بر اساس شرایط روز جامعه بنویسد زن و مرد در الگوی کنشی و شوشی گرمس چه جایگاهی را به خود اختصاص می‌دادند و آیا با گذشت زمان تغییری در جایگاه زن ایرانی پدید آمده است یا خیر. به نظر می‌رسد پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی بتوانند با مبنا قرار دادن این پرسش‌ها به عنوان موضوع پژوهش بتوانند به آنها پاسخ دهند.

منابع

- اسکندری، علی و دهقان، سعید (۱۳۸۹) «مطالعه و بررسی نمایشنامه «خانه عروسک» اثر هنریک ایبسن و داستان کوتاه «بچه مردم» اثر جلال آل‌احمد از دیدگاه فمینیستی». *زیبایی‌شناسی ادبی*. شماره ۶. ۴۴-۲۱.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۷۵). *داستان‌های زنان*. تهران: فردوس. چاپ دوم.
- آلیانی، فرشته، فاضلی، فیروز و هوشیار کلویر، بهاره (۱۳۹۹) «تحلیل انتقادی گفتمان غالب در داستان «زن زیادی» (اثر جلال آل‌احمد) نشریه زن و فرهنگ. شماره ۴۶. ۱۱۶-۱۰۳.
- تاج‌بخش، پروین و قاسمی پور، سمیه (۱۳۹۳) «بررسی داستان «بچه مردم» جلال آل‌احمد بر مبنای «نظریه ایدئولوژی» آلتوسر» *نشریه پژوهی ادب فارسی*. شماره ۳۵. ۱۱۸-۹۹.

- جعفری، طاهر (۱۳۹۶). «رنالیسم در مدیر مدرسهٔ جلال آل‌احمد». *تحقیقات جدید در علوم انسانی*. دورهٔ سوم - شمارهٔ ۲۱. ۱۵۰-۱۳۵.
- جنیدی جعفری، محمود و خاقانی، طوبی (۱۳۹۴) « بررسی بازنمایی کنش‌های اجتماعی در مجموعه داستان زن زیادی از جلال آل‌احمد بر اساس الگوی ون‌لیوون (۲۰۰۸)». *زبان‌شناخت*. شمارهٔ ۶. ۹۸-۷۷.
- خراسانی، فهیمه (۱۳۸۹) *بررسی ساختار روایی داستان سیاوش بر پایه نظریه نشانه معناشناسی روایی گرمس*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه تربیت مدرس. دانشکده علوم انسانی.
- خراسانی، فهیمه، غلامحسین‌زاده، غلامحسین، شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۴). «بررسی نظام گفتمانی شوشی در داستان سیاوش». *پژوهش‌های ادبی*. شمارهٔ ۴۸. ۵۴-۳۵.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۱) *مبانی معناشناسی نوین تهران: سمت*. چاپ سوم.
- ، حمیدرضا (۱۳۹۶). *تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). چاپ ششم.
- ، (۱۳۹۸). *نشانه‌معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی*. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس. چاپ دوم.
- شعیری، حمیدرضا، قبادی، حسینعلی، هاتفی، محمد (۱۳۸۸). «معنا در تعامل متن و تصویر مطالعه نشانه‌معناشناختی دو شعر دیداری از طاهره صفارزاده». *پژوهش‌های ادبی*. شمارهٔ ۲۵. ۷۰-۳۹.
- عباسی، علی (۱۳۹۵) *روایت‌شناسی کاربردی تحلیل زبان‌شناختی روایت*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. چاپ دوم.
- کنعانی، ابراهیم (۱۳۹۷) «تحلیل نظام شوشی در غزل کمال خجندی با رویکرد نشانه-معناشناختی». *شعرپژوهی*. سال دهم، شمارهٔ ۳. ۳۷. ۱۴۰-۱۱۹.
- گرماس، ژولین آلژیرداس (۱۳۸۹) *تقصان معنا*. ترجمهٔ حمیدرضا شعیری، تهران: علم.
- محمدی، محمدهادی و علی عباسی (۱۳۸۰) *صمد: ساختار یک اسطوره*. تهران: چیستان.
- نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر (۱۳۷۴). «زن در داستان‌های کوتاه جلال آل‌احمد». *نشریهٔ ادبیات داستانی*. شمارهٔ ۳۸. ۴۶-۴۰.